

## ریشه‌های شکل‌گیری تهاجم فرهنگی

مهری بهار

عنوان بحث را "چرایی و چگونگی تهاجم فرهنگی" برگزیده تا با طرح آن به بررسی یکی از عمده‌ترین مسایل جامعه کنونی ایران بپردازیم.

از سمینارها و مباحثی که در این زمینه تاکنون برگزار گردیده است، اینطور برمی‌آید که اساس بحث در جهت القاء عنوان این مطلب بوده که چگونه جامعه‌ای در مسیر تهاجم فرهنگی قرار گرفته، و راه نجات و رستگاری در بازگشت به فرهنگ خویش چگونه می‌باشد. در اینجا ذکر چند سؤال ضروری می‌نماید.

۱- ضرورت بازگشت و بازبینی نظام ارزشی و نظام اخلاقی از کجانشی شده است؟

۲- آیا انحرافی در جامعه دیده می‌شود؟

۳- آیا فاصله‌ای بین شرایط فعلی و ارزشها دیده می‌شود؟

۴- آیا ارزشهای موجود ناکافی و یا نارسا می‌باشد؟

۵- آیا ما نیرو و تحرک خود را در ارتباط با مسایل کنونی، از دست داده و نتیجه اینکه فرهنگ ما دچار تزلزل گردیده است.

۶- و در نهایت آیا خطر فرهنگی و ایدئولوژیک جامعه را تهدید می‌کند؟

به نظر می‌آید که روشنفکران دردمند، خطر اساسی که در عمق وجودمان رسوخ کرده است، احساس کرده‌اند. آنها باور دارند که این خطر صرفاً در حد اشاعه فحشاء و یا نفوذ یک فرد و یا گروه اجتماعی جهت اختلال در نظام اداری و اجرایی نیست، بلکه خطر در ویرانی و تهدید فرهنگ ملی و هویت فرهنگی است، به عبارت دیگر خطر در عدم بقای هویت ملی و دینی است.

هر فرد یا گروه اجتماعی، بگونه‌ای این خطر را احساس و طرح کرده و بدان پاسخ داده است. عده‌ای از یکسو از هویت ملی و فرهنگ خودی بحث نموده و از سوی دیگر خود را در معرض تجاوزگران قرار داده‌اند. گروهی خود را ناچار از قبول پیروی از غرب می‌بینند و معتقدند که برای کشورهای جهان سوم راهی جز پذیرش بی چون و

چرای فرهنگ غرب وجود ندارد.

گروهی، تعلق و وابستگی دینی را عنصر اساسی برای تهاجم فرهنگی منظور داشته‌اند. به نظر برخی باید تعادلی بین فرهنگها بوجود آید، به طوری که لطمه‌ای بر پیکر ملت وارد نیاید. اینسان در رفع بحرانهای متأثر از هجوم و منع فرهنگی بر نمی‌آیند و با دید کاملاً موافق با تأثیر فرهنگها بر فرهنگ خودی، به آن می‌نگرند. جمعیتی نیز فرهنگ موجود و مطرح شده را غیر قابل عمل دانسته، آنرا به گذشته مربوط می‌دانند. در مقابل این جنجال‌های گروهی، عده‌ای نیز فرهنگ جامعه را حق، منطقی، سالم، قابل اجرا و مفید دانسته، ولی در حال حاضر معتقدند که بین عناصر و نیازهای فرهنگی فاصله‌ای ایجاد گردیده که منجر به تهاجم فرهنگی دیگری گردیده است؛ چراکه دوری جستن از نظام فرهنگی وارزشی جامعه به تزامم و بحران فکری منجر گردیده و پیامد آن تهاجم فرهنگی می‌باشد.

### نحوه تحلیل:

تحلیل و بررسی "بحران و تهاجم فرهنگی" از روش‌های گوناگون مورد بررسی است که از آن جمله است:

- ۱ - متهم نمودن ماهیت فرهنگ خودی، یعنی به این نتیجه برسیم که خود دارای فرهنگی خاص نیستیم و خود را مجبور به حفظ جوانب خوب فرهنگی خود ندانیم.
- ۲ - نسبت دادن ضعف‌ها و نارساییهای اجتماعی به عوامل خارجی، این نحوه قضاوت و بررسی نیز طریقی است که بعضی از سیاستمداران در طول تاریخ بکار برده و در نهایت به خوش بینی به خود و بد بینی مطلق به دشمن منجر گردیده است.
- ۳ - تحلیلی سیستماتیک و ساختی: در این روش به بررسی نقش عوامل گوناگون خارجی، داخلی و تاریخی توجه نموده و هر یک بطور مشخص و مجزا و مرتبط با دیگر امور مطالعه می‌شود. برای اجتناب از ظاهر بینی، خوش بینی و سطحی نگری ضرورت تحلیلی عمیق وجود دارد و با توجه به اینکه "تهاجم فرهنگی" ریشه در اعماق وجودی و اعمال سایر انسانها با آن دارد، بدین منظور نقش دید تحلیلی مستقل در بررسی و مقایسه همه این عناصر با یکدیگر و پرهیز از تأکید بر یکی از عوامل فوق، ضرورت یافته و نتیجه کار طبیعتاً واقعی تر و معقولانه تر خواهد بود.

۴- و در نهایت اینکه، ادعا گردد اصولاً بحران و تهاجمی وجود ندارد. یعنی در اصل واقعیت بحران فرهنگی انکار شود. این نحوه تحلیل کسانی است که در مقابل هجوم فرهنگی تعصب نشان داده و می‌گویند که ما ابداً در معرض هجوم بیگانه قرار نداریم و این طرز تفکر نیز عاقبت به انحطاط کشیده می‌شود.

در این جا، لازم است که به تعاریف مفاهیم اساسی مورد بحث در چارچوب تهاجم فرهنگی توجه شود.

### ۱- فرهنگ چیست؟

الف) فرهنگ در حقیقت طرح و چارچوبی است برای زندگی گروهی از افراد که در یک سرزمین، با احساس مسئولیت مشترک زندگی می‌کنند.

ب) فرم چگونگی تجربه نمودن و معنی بخشیدن به زندگی جمعی افراد است. (۱)

ج) فرهنگ دارای شکل تشکیلاتی است که هر جامعه‌ای برای پاسخ به نیازمندیهای اولیه‌اش پایه‌گذاری می‌کند. (۲)

د) و به گفته "امه سرز" فرهنگ تجلی وجدان جمعی قوم خاصی است که از گذشته تاریخ به میراث رسیده است.

افراد جامعه برای فهم آنچه در اطرافشان می‌گذرد به اخذ راههایی از فرهنگ اقدام می‌نمایند. نحوه انتخاب این راهها ناشی از فرهنگی است که در چارچوب زندگی افراد درگذشت زمان تعیین می‌گردد و بقول "احمد طالب ابراهیمی" یکی از متفکرین معاصر الجزایری که می‌گوید: دانستن اینکه انسان به کدام سوی روان است، همانقدر پرارزش است که بدانیم از کدام سوی می‌آید و فرهنگ رابطه‌ای است که گذشته‌ها را به هم پیوند می‌دهد و جهش به سوی آینده را ممکن می‌سازد. (۳)

### ۲- عناصر فرهنگ:

فرهنگ دارای شکل تشکیلاتی است. "مالینوفسکی" در این باره می‌گوید: نیازهای

فرهنگی تحول‌پذیر هستند و با سه زمینه متفاوت واقعیت‌های اجتماعی در ارتباطند و با توجه به مفهوم انگلوساکسون، عبارتست از: مکتبی که شامل شکل‌های تشکیلات اجتماعی، چگونگی تاریخ، زندگی و مرگ، و کاربرد تکنیک و ادراک یا تصور و برداشت از محیط می‌گردد."

پس فرهنگ متشکل از:

الف) ایده‌ها و ارزشهاست.

ب) راه‌حلهایی برای مشکلات عمومی و خصوصی است.

ج) ابزار و صنایع تکنولوژی است که تحت عنوان تمدن اطلاق می‌گردد.

د) ارائه سمبل‌هاست.

ه) همان میراث اجتماعی است، یعنی چیزی که بتواند از نسلی به نسل

فردا رسانده شود. (۱)

و) مبین باورهاست. (۲)

### ۳- ارزش چیست؟

ارزش، باورها و اعتقاداتی است که عنصر اساسی فرهنگ را تشکیل می‌دهد و نوعی قضاوت اجتماعی و خصوصی برای سنجش طرحها و رفتارها بطور دقیق می‌باشد. به عنوان مثال آزادی، عدالت، حقوق انسانی، هویت فرهنگی و صداقت و غیره، از مصادیق ارزشها در فرهنگ می‌باشند.

پس از یاد نبریم که "ارزش‌های فرهنگی" امکان تفسیر گذشته سازماندهی کنونی و پیش‌بینی آینده را فراهم می‌سازند. (۳)

### ۴- میراث فرهنگی چیست؟

میراث فرهنگی جزء وجود ما محسوب می‌گردد و آن چیزی است که از وجود ما

1 - Suterland

"ساترلند"

2 - Herskovits

"هرسکوویتس"

3 - Lacurie Cief du developpement Unesco 1983. P. 102.

جداپذیر نمی‌باشد و در حقیقت می‌توان آنرا هویت فراموش نشده مردم و امنیت دانست، یعنی اینکه یک فرد از طریق میراث فرهنگی خود را به جامعه خویش می‌شناساند. و در عین حال جامعه خود را نیز می‌شناسد. میراث فرهنگی به مجموعه تجربیات و دانش‌ها و دستاوردها و هنرهای یک قوم نیز اطلاق می‌شود. بطور کلی می‌توان میراث فرهنگی را به دو دسته تقسیم کرد. (۱) طرز تفکر و بینش و سنت‌ها و باورها. (۲) اشیاء و آثار. (۱)

### ۵ - تهاجم فرهنگی چیست؟

از تهاجم فرهنگی تعابیر مختلفی ارائه شده است. عده‌ای آنرا برخورد فرهنگی دانسته و برخی از آن به عنوان برخورد امواج و وسایل ارتباطی یاد کرده‌اند. (۲) و برخی آنرا "توهم فرهنگی" دانسته‌اند.

باید گفت که تهاجم فرهنگی جنگ نابرابر و غافلگیرانه فرهنگ غرب بر علیه ملتها، و ارزشهای فرهنگی و بخصوص ایدئولوژی اسلام و جامعه ایران می‌باشد. به عبارت دیگر هدف از این تهاجم، در احتضار نگه داشتن و انجماد فرهنگ‌ها است. ناگفته نماند که ممکن است که در دیگر کشورها نیز تهاجم فرهنگی وجود داشته باشد، ولی زمینه‌ها، اصول ساخت و حاصل آنها با آنچه در ایران اتفاق می‌افتد، متفاوت می‌باشد. پس تهاجم فرهنگی را تنها به بی‌حجابی، تمایل افراد و گروهها به تماشای فیلم‌های خارجی، تسلط نظام ماهواره‌ای، نمی‌توان تعبیر کرد (هر چند که این موارد از مصادیق مهم تهاجم فرهنگی محسوب می‌شوند)، در صورتی که غرض اساسی تهاجم فرهنگی بر بود و نبود ارزشهای اسلامی است. تهاجم فرهنگی به منزله تسلط نظام ارزشی غرب بر تمام شئون زندگی است. به عبارت دیگر ضدیت با آزادی، عدالت اجتماعی، حقوق و حرمت انسانی، استقلال، مبارزه با دشمن و اشاعه ظاهر بینی و وابستگی در همه سطوح اجتماعی از جمله فرهنگ می‌باشد.

در این جهت است که شخص خود را در برابر هجوم و غلبه فرهنگ بیگانه، رها شده

۱ - پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، ص ۶۷، دکتر پرویز درجاوند.

۲ - هاشمی، جنگ ماهواره‌ها، کیهان هوایی، شماره آخر سال ۱۳۷۱.

می‌بیند و به بیگانگی خویش بی‌اعتنا می‌شود و عمداً و یا تحت فشار، تسلیم شخصیت و هویت بیگانه می‌گردد.

غرب هرگز مخالف مشارکت گروه یا ملتی در سیستم جهانی که در آن وابستگی وجود دارد، نبوده است. به عنوان مثال برزیل، کره، تایوان از کشورهای فعال در سیستم جهانی بوده که توانسته‌اند در فعالیت‌های اقتصادی جهانی مشارکت نموده و حتی به عنوان بخشی از نظام بین‌المللی تلقی گردند. در گذشته و حال دیده شده است که حتی غرب از دانشمندان ما به تجلیل می‌پردازد، کنگره‌های بین‌المللی در باره ابن سینا، بیرونی و ابن خلدون و ... تشکیل می‌دهد، حاصل اینکه غرب در صورتی به تجلیل از شخصیت‌های ایرانی می‌پردازد که احساس خطری از این دانشمندان ننماید، پس تهاجم فرهنگی برای غلبه فرهنگی و به منزله از بین بردن نظام ارزشی اخلاقی جامعه است که این تهاجم، از نوع تهاجم ایدئولوژیک محسوب می‌گردد.

### نقش ارزش‌ها در فرهنگ و ایدئولوژیک:

ارزشها، عناصر اصلی فرهنگ و ایدئولوژی می‌باشند. به لحاظ تفاوت گذاری ما بین فرهنگ (ساخته تاریخی افراد معتقد به ایدئولوژی) و ایدئولوژی (نظام ارزشی افراد در جامعه) به پیچیدگی در نظام ارزشی دست می‌یابیم. فرهنگ را ساخته عمل و تفکر افراد معتقد به ایدئولوژی و یا ایدئولوژی‌ها در گذشت زمان دانسته، در اینصورت ایدئولوژی را نظام فکری مطلوب می‌دانند که ممکن است عناصری از آن نیز در حال عمل و تحقق بوده باشند. به عنوان مثال باور به «مبارزه علیه ظلم» یک ارزش ایدئولوژیک و فرهنگی است. در اسلام در مقایسه با فرهنگ جوامع دیگر، توجه بیشتری به این ارزش با توجه به اعتقاد به «عدالت اجتماعی» معطوف شده است. در ادامه گفته می‌شود در صورتی که ارزشها در فرهنگ و ایدئولوژی وضوح کافی و لازم را داشته باشد، زمینه مناسبی برای تحول و تغییر وجود خواهد داشت؛ و در صورت عدم وضوح ارزشها، در هر یک از فرهنگ و ایدئولوژی و حتی هر دو موجب سکون و ثبات فکری و فرهنگی می‌گردد. مثلاً ارزش در "مبارزه با ستمگر" زمانی در جامعه بعنوان اصل مسلم تلقی می‌گردد که پشتوانه ایدئولوژیک و فرهنگی داشته باشد. و یا مثال گویای دیگر آن، قیام امام حسین «ع» که دقیقاً از پشتوانه ایدئولوژیک برخوردار بوده،

می‌باشد. در صورتی که در جوامع دیگر تقریباً این حساسیت وجود نداشته، از این رو کمتر تحول فکری و فرهنگی و اجتماعی در جامعه صورت پذیرفته است.

پس اگر می‌بینیم که فرهنگ در بعضی از جوامع اشرافی و متمکن رشد کرده است، برای آن بوده است که به غیر از پول، تکیه‌گاه و برانگیزنده دیگری نیز داشته است و آن چیزی جز فکر مذهبی یا فکر وطنی و ملی نبوده است.<sup>(۱)</sup>

بعلاوه به غیر از اهمیت ارزشها در فرهنگ و ایدئولوژی، و میزان وضوح آنها، وجود نیروی انسانی متعهد در عرضه این ارزشها نیز ضرورت دارد؛ در این صورت است که در نتیجه جامعه دارای تحول و تغییر اساسی و بنیادین می‌گردد. بنابراین «نخست باید پیوندهای اجتماعی را در نظر گرفت و دید که رابطه مردم با همدیگر چگونه است، افراد اجتماع تا چه اندازه آمادگی دارند که برای پیشبرد منافع خود پا روی حق دیگران نگذارند و بطور کلی مسأله حق در چه وضعیتی است. زیرا این نخستین شاخص میزان سلامت یک جامعه است و تعیین کننده اینکه حدود حق کیست و چه کسانی در باره چگونگی رعایت آن به قضاوت می‌پردازند و چه مرجع و تضمینی برای پشتیبانی از این حق وجود دارد».<sup>(۲)</sup> و از طریق وجود سه عنصر (۱) فرهنگ (۲) ایدئولوژی (۳) نیروی انسانی معتقد به ارزشها، است که وجود دو عنصر دیگر نیز ضرورت می‌یابد. این دو عبارتند از: (۱) پذیرش جمعی - توده‌ای (۲) بکارگیری مکانیزمهای مناسب جهت برقراری و تحقق اهداف.

### نظام ارزشی چگونه به عمل «انقلاب» می‌گراید:

"بالاندیه" راجع به رابطه فرهنگ با شورش‌ها، می‌گوید: «فرهنگ، همین که دریافت حیاتش به خطر افتاده است و به خفقان دچار آمده، واکنش نشان می‌دهد؛ انقلاب‌ها زاده عصیان فرهنگ‌هاست».<sup>(۳)</sup>

بنابراین از این نکته اینطور برمی‌آید که بحران اجتماعی بر اثر یکی از دو حالت زیر

۱- فرهنگ و شبه فرهنگ، ص ۱۱۰، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن.

۲- فرهنگ و شبه فرهنگ، ص ۱۱۱، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن.

۳- منبع فوق، ص ۱۵.

پیش می‌آید. (۱) آشفتگی فرهنگی، که جامعه را در هم می‌ریزد. (۲) بروز عدم تعادل در میان دریافت درونی جامعه و امکان‌های بیرونی زندگی است. همین عدم تعادل است که موجب شورش و جوشش می‌گردد و مردم به عصیان کشیده می‌شوند. (۱)

سازگاری بین عناصر و عوامل پنجگانه فوق چرایی تحقق‌پذیری ارزشها و یا نظام ارزشی انقلاب و تحول می‌باشند. به عنوان مثال، زمانی که در جامعه‌ای که آزادی و عدالت اجتماعی دو ارزش اساسی باشند، در صورت عدم ایضاح ارزشها در فرهنگ و ایدئولوژی و عدم بکارگیری نیروهای متعهد برای تحقق و اجرای آن، به انقلاب می‌گراید. مثال عینی آن انقلاب اسلامی است که از ترکیب این عوامل پنجگانه بوجود آمده و از طرف دیگر اختلال در هر یک از این عوامل نیز منجر به انقلاب می‌گردد.

### آیا بحران فرهنگی اتفاق افتاده است؟

به نظر می‌آید جامعه ما دچار نوعی گرفتاری فرهنگی و فکری است که تحت عنوان "بحران فرهنگی" مطرح می‌گردد. عده‌ای اصطلاح "تزام ایدئولوژیک" را مقصر می‌دانند. بحران فرهنگی ریشه در عدم سازگاری بین عوامل پنجگانه فوق داشته و حاصل آن تهاجم و در نهایت غلبه فرهنگی خواهد بود.

«یکی از جنبه‌های منفی پذیرش تکنولوژی بیگانه و غربی آنست که با پذیرش آن ارزش‌های فرهنگی جنبه حاشیه‌ای پیدا کرده و گروه برگزیدگانی بوجود می‌آیند که به تقلید مدل‌های فرهنگی بیگانه می‌پردازند. این برگزیدگان مدرن بطور نزدیک با منافع بیگانه در ارتباطند در چنین مجموعه‌ای، قدرت فرهنگ‌های بومی به طور کامل حتی در قلب خطوط ملی نیز آشفته می‌گردد. (۲)

بنابراین از عمده‌ترین ارزشهای انقلاب و اسلام علاوه بر موارد پنجگانه قبلی، می‌توان به: عدالت اجتماعی، آزادی و حرمت انسانی و آگاهی و سطور جمعی اشاره کنیم و اگر در پرداختن به این ارزشها، کوتاهی نماییم و یا آنها آگاهانه و یا ناآگاهانه مورد بی‌توجهی قرار دهیم، در حقیقت فرهنگ پویای دوران انقلاب را دچار تزلزل کرده‌ایم و



در ادامه می‌بایستی که ضرورت بازگشت به خویش و خویشتن را نیز مطرح نماییم.

### علل جدایی ارزشها از فرهنگ:

مسئلاً چارچوب اصلی هر فرهنگی را ارزشهای فرهنگی آن تشکیل می‌دهد که در وضعیت بحران فرهنگی، این ارزشها بتدریج از فرهنگ گسیخته می‌گردد و به اصطلاح به تهاجم فرهنگی مبدل می‌گردند. وجود ارزشها و عمل به آنها مخالف منافع بعضی‌ها چون (۱) غرب خصوصاً آمریکا، (۲) منافع سرمایه داران داخلی، (۳) کسانی که تحقق ایدئولوژی را به منزله نفی تسلط اجباری آنها بر حاکمیت بخش فرهنگ محکوم می‌نمایند، می‌باشد.

### چگونگی و توجیه علل این جدایی:

۱ - عدم استمرار در وضوح و اهمیت ایدئولوژیک ارزشها: ارزشها پیوسته باید با دلایل محکم و دقیقی ارائه گردند. ولی متأسفانه در طول این سالها، هدف شوم استعمارگران بر آن بوده است که تلاش کمتری در وضوح ارزشها بر اساس ایدئولوژی نمایند و صرفاً در حد اجمال بدان اکتفا نموده‌اند.

۲ - عدم وضوح بخشی ارزشها در فرهنگ.

۳ - عدم سازگاری بین مدعیان فرهنگ با ارزشها در نظر و عمل.

۴ - شرایط خارجی مثل فشار غرب، جنگ، بحرانهای بین‌المللی، رکود اقتصادی،

شکست کمونیسم، تز حقوق بشر و ...

۵ - جابجایی ارزشها: عمده قرار دادن بعضی از ارزشها و نادیده گرفتن بعضی دیگر

یکی از مکانیزمهای عمده و مؤثر در ایجاد این بحران می‌باشد. مثلاً عده‌ای با طرح "ارزش توسعه" به نفی ارزش "عدالت اجتماعی" می‌پرداخته‌اند در صورتی که توسعه و عدالت اجتماعی دو ارزش والا در یک جهت می‌باشند. و از طرف دیگر توسعه اقتصادی از طریق جهان بینی مبتنی بر عدالت اجتماعی امکان‌پذیر می‌باشد. در اینجا فرقی است بین کسانی که از عدالت اجتماعی صرفاً برای دستیابی به قدرت استفاده می‌کنند و کسانی که عدالت اجتماعی عین جهان بینی آنهاست، یعنی همه چیز آنهاست. بنظر می‌آید که اسلام اینگونه به عدالت اجتماعی نگاه می‌کند. امام راحل، عدالت اجتماعی را به عنوان جهان بینی دانسته‌اند: «اجراء قوانین بر معیار قسط و عدل

و جلوگیری از ستمگران و هلاکت جابرانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی وضع از فساد و فحشاء و انواع کج رویها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خود کفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و حدودها از این قبیل، چیزهایی نیست که به مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی بمثابه آنست که گفته شود قواعد عقلی دریافتی در قرن حاضر باید عوض شود و بجای قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود»<sup>(۱)</sup>

امام عزیز بطور مشخص از حکومت و رسالت پیامبر اسلام و حکومت علی «ع» مثال آورده و رسالت انبیاء را در تحقق عدالت اجتماعی دانسته اند. ایشان هیچ تعرضی بین توسعه و عدالت اجتماعی قائل نیستند.

«اسلام یک رژیم مقبول است و با شناخت مکتب و احترام به آن بنحو محدود و در پیدا شدن مالکیت و مصرف که اگر بحق به آن عمل شود چرخ های اقتصاد سالم به راه می افتد و عدالت اجتماعی که لازم یک رژیم سالم است تحقق می یابد»<sup>(۲)</sup>

#### ۶- انحصار طلبی در طرح ارزشها:

همانگونه که اشاره گردید ترکیب ۵ عنصر زمینه ساز تحول و تغییر در سیستم می باشد. مشارکت همه افراد و اهمیت بخشی به نیروها یکی از مهمترین عوامل اصلی بوده است. حال با منحصر نمودن ارزشها به یک گروه امکان انحراف مسلماً سریعتر خواهد بود. مثلاً مجاهدین خلق تنها مدعیان حقوق خلق بوده و یا روشنفکران مدعیان فهم دقیق از تاریخ و ... حکایت از نوعی انحصارگرایی می باشد.

#### ۷- تقلید فکری بجای اندیشیدن:

در دهه قبل از انقلاب همه مدعی شعاراندیشیدن و تفکر بودند. کتب فلسفی

۱- وصیت نامه امام خمینی «ره»، چاپ دفتر حفاظت منابع، ص ۱۳.

۲- از همان منبع.

عمده‌ای در این دوران تنظیم گردید. گرایش‌ات در دوران انقلاب در حد وسیعی به چشم می‌خورد ولی با گذشت زمان، تمایل صرفاً به جهت تقلد شدن و اطاعت‌پذیری به دلایل گوناگون بود. با رشد این گرایش اکثریت قشر مردم دوره را برگزیدند. (۱) اطاعت و تقلید محض. (۲) اعتراض و انکار.

اینان راه سومی را مطرح نکردند که همان «اندیشیدن و عمل درست» باشد. زیرا راه سوم نیاز به زحمت و تلاش بیشتری داشته و از آن مسئولیت زاده می‌شود. ولی آیا واقعاً اندیشه اسلامی، اطاعت و انکار را می‌طلبد، در صورتی که بزرگان اسلامی ما از متفکرین و صاحبان عقل و اندیشه بوده‌اند.

#### ۸- عدم تعادل بین شعار و عمل:

عده‌ای صرفاً شعار می‌دهند و عده‌ای صرفاً عمل می‌کنند. عدم سازگاری و تعادل بین این دو، زمینه‌ساز عمده بحران فکری در جامعه محسوب می‌گردد.

#### ۹- مصلحت‌اندیشی بجای حقیقت‌گرایی:

مصلحت‌اندیشی خود سانسوری است و سانسوری دیگر را بدنبال دارد. حتی اکثر خبرنگاران اظهار نموده‌اند که دچار نوعی خود سانسوری می‌باشند. (۱)

#### ۱۰- روزمرگی:

عدم برنامه‌ریزی صحیح و ممتد، جامعه را دچار نوعی روزمرگی می‌سازد. تا حدی که این خصیصه جزء فرهنگ اجتماعی جامعه گردیده است. در صورتی که برای تحقق اهداف برنامه مشخص وجود داشته باشد، امکان ارزیابی مدیران امکان‌پذیرتر خواهد بود. با عدم برنامه‌ریزی، در نتیجه قضاوت‌های ناسالم گردیده و در نهایت شناخت حقایق غیر واقعی خواهد بود.

#### چه باید کرد؟

راه‌های متعددی را می‌توان پیشنهاد داد.

۱- به تحقیقی تحت عنوان «سانسور و خودسانسوری در ایران» نوشته دکتر مهدی محسنیان،

۱) سکوت و کرنش و قبول پیروی از فرهنگ غرب و شرق.

۲) تقلیل شرایط به مسایل حاشیه‌ای.

۳) طرح شعار بازگشت به ارزشهای انقلاب.

کدام بازگشت، به خویش؟ آیا خویشتن سنتی، خویشتن فرهنگی با عنصر سنت‌گرایی و ... مورد نظر است.

آیا با طرح مجدد سنتهای فرهنگی گذشته بدون بازسازی و طراحی دوباره، راه نجاتی وجود دارد؟

پس چه باید کرد؟ بایستی به ارزشهای اصلی و اساسی مربوط به فرهنگ و ایدئولوژی بازگشت. بایستی به آنچه در درون انقلاب اسلامی حرکت‌زا بودند، برگشت. بایستی به "خودباوری" باور داشت، بایستی به "استقلال" مؤمن شد. بایستی عدالت اجتماعی را جهان بینی تلقی کرد. بایستی آزادی را همه چیز دانست و در راه تحققش از هیچ چیز کوتاهی نکرد. باید به فرهنگ و آنچه فرهنگ از آن بر می‌خیزد احترام گذاشت.

در این صورت ایدئولوژی، فرهنگ، زمان، خودباوری، رهبر توده، شرایط مناسب زمانی و مکانی در یک همگرایی مشکل را حل نموده است.

بازگشت به ایدئولوژی انقلاب با توجه به شرایط جدید زمانی، مکانی و فرهنگی راه را روشن می‌سازد. لازم است به سفارش امام خمینی «ره» در این زمینه توجه کنیم، امام خمینی «ره» معتقدند که وظیفه روشنفکران، روحانیون، نویسندگان، جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان این است که ایدئولوژی انقلاب را همیشه بازگو نموده و جامعه را از انحراف بدور دارند. در این صورت راه حل در سکوت، فراموشکاری، غفلت، مصلحت‌پذیری و تقلید فکری نیست. رسالت در عصیان توأم با ناسزاگویی، فحاشی، خودکشی فکری و نقش غیر واقعی هم نیست. رسالت در هوشیاری نقد و تحلیل، بکارگیری اندیشه و عقل، باور به استقلال، بازگشت به ارزشها و اظهار نظر کردن است. به عنوان کلام آخر، فرهنگ زاینده انتخاب می‌باشد و از وظایف انسان امروزی، آگاهی از این انتخاب چه در مورد فرهنگ خودی و چه فرهنگ بیگانه، می‌باشد. و بقول "امه سرز" متفکر و انقلابی معروف الجزایری، نزدیکترین راه به جهان آینده تعمق در گذشته است.